



رابطه «باورهای اعتقادی» و «احادیث امامیه» با تکیه بر فرقه واقفه

مهدی غلامعلی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۴/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۰۷/۱۷

چکیده

حضور چشم‌گیر روایان کج‌اندیش در اسناد متون معتبر روایی و اعتماد روایان و محدثان به ایشان، نشان از شیوه‌ای نظام‌مند در نقل روایات از روایان منحرف دارد که ضرورت کشف این نظام را مهم می‌نمایاند. «واقفه» در تاریخ کلام امامیه در میان گروه‌های انحرافی - پس از غالیان - بیشترین لطمه را به اندیشه کلامی شیعه وارد ساخته‌اند؛ اما روایت آنان برخلاف غالیان، از گردونه روایات امامیه حذف نشده و بخش مهمی از فقه امامیه، وام‌دار روایات واقفه است. این پژوهش با استمداد از شیوه کتاب‌خانه‌ای، نخست ویژگی‌های این فرقه را برشمرده و سپس با بررسی شیوه محدثان کهن، به این نظر رهنمون شده که متقدمان بین «علمیت راوی» و «اعتقادات» آن‌ها، قائل به تفکیک بوده و تنها روایاتی را که بیان‌گر «اعتقادات اختصاصی» فرقه بوده، منعکس نمی‌کردند.

واژگان کلیدی

باورهای اعتقادی، احادیث امامیه، روایات واقفه، ویژگی‌ها، تأثیرگذاری‌ها، واقفه.

درآمد

تاریخ کلام شیعه در عصر حضور اهل بیت علیهم السلام، شاهد فراز و نشیب‌هایی در ظهور فرقه‌های غیرامامی بوده است. گاه اندیشه‌های انحرافی - فرقه‌های غیرامامی - بخش قابل توجهی از جامعه علمی شیعه را در بر می‌گرفته است. در فهرست یاران ائمه علیهم السلام، بسیاری راویانی که از مذهب حقه روی‌گردان بوده، ولی خود را خوشه‌چین دانش معصومان علیهم السلام می‌دانستند. آنان با نقل روایات اهل بیت علیهم السلام به انتقال تراث امامیه به نسل‌های بعد اهتمام ورزیده‌اند. نویسندگان منابع معتبر - نظیر کتب اربعه - با علم به انحرافات اعتقادی این گروه از راویان، روایات آنان را گزارش کرده و احادیث برخی از ایشان را صحیح خوانده‌اند؛ به بیان دیگر، عنصر مذهب و اعتقادات راوی، نزد اندیشمندان امامیه در دوره متقدم (پیش از سده ششم هجری) چندان تعیین‌کننده نبوده است. البته آنان در بازکاوی روایات، دارای شیوه‌هایی بوده و نقل هر گونه راوی منحرف را بر نمی‌تافتند؛ این در حالی است که از عصر علامه حلی تاکنون، همواره ضعف اعتقادی راوی سبب تضعیف روایت وی می‌شده است. در میان انحرافات اعتقادی، «وقف» را می‌توان از مهم‌ترین ضعف‌های اعتقادی در یاران اهل بیت علیهم السلام دانست. در این نوشتار، پس از معرفی اندیشه وقف به رابطه باورهای اعتقادی و نقل احادیث ایشان خواهیم پرداخت.

توقف بر امام

در عصر ائمه اطهار علیهم السلام، پس از وفات هر امام برخی با طرح شبهاتی، در امامت امام متوفا توقف کرده و بدین‌سان امام بعدی را امام خویش نمی‌دانستند. در فرهنگ شیعه این‌گونه ایستایی در امامت، به «وقف» نام‌بردار شد و باورمندان این شبهات به «واقفی» شهره شدند. در درازنای تاریخ کلام شیعه، واقفیان برخی امامان، با عنوانی ویژه شناخته شدند؛ از این‌رو، اصطلاح «وقف» در کلام شیعه را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد: وقف به معنای عام: که شامل تمام گروه‌های واقفی نسبت به هر یک از ائمه علیهم السلام می‌شود؛ وقف به معنای خاص: که تنها شامل واقفیانی است که بر امامت امام هفتم علیهم السلام توقف کرده و امامت امام رضا علیهم السلام را برنتافتند.

از آن‌جا که بیشتر گروه‌های واقفی با عناوین ویژه، مانند: کیسانیه، ناووسیه، سبائیه و... در کتاب‌های فرقه‌شناسی معروف شده‌اند، در میان امامیه، مطلق اصطلاح «واقفی» بیشتر به معنای خاص آن انصراف دارد. هم‌چنین در مواردی که واقفی به معنای عام در نظر باشد، معمولاً مقید و همراه با قرینه بیان می‌شود (بهبهانی، بی‌تا: ۴۰)؛ برای نمونه، کشی عنبسه بن مصعب را «ناووسی واقفی علی ابی‌عبدالله علیهم السلام» معرفی می‌کند (کشی، ۱۳۸۴: ۳۶۵). و روشن است راویانی

که پیش از عصر امام کاظم علیه السلام به واقفی شناسانده شده‌اند، مقصود همان وقف به معنای عام است (نک: نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۳۲).

زخمی که واقفه بر پیکر شیعه وارد کرد، سبب شد که از دیرباز بسیاری از دانشمندان در این زمینه آثاری را خلق کنند. کهن‌ترین آثار را نویسندگان عصر حضور خلق کرده‌اند. متکلمان و محدثانی چون: اسماعیل بن علی بن اسحاق (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۲؛ طوسی، بی‌تا: ۳۲)، جعفر بن محمد بن بجلی (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۲۱)، حسن بن موسی نوبختی (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۶۳)، حسن بن موسی خشاب (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۲)، حسین بن علی بن سفیان (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۶۸)، فارس بن حاتم بن ماهویه (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۱۰)، محمد بن أحمد بن مهران جمال (أبو عبدالله صفوانی) (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۹۳) و هارون بن عبدالعزیز أراجنی (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۳۹) همگی کتاب «الرد علی الواقفة» نگاشته‌اند، که هیچ‌یک از این آثار امروزه در دسترس نیست.

شیخ طوسی نیز در ابتدای کتاب الغیبة، با معرفی واقفیان و بیان ۷۵ روایت از روایان واقفه، سعی کرده شبهات ایشان را پاسخ دهد (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۳ به بعد). او کتاب نصره الواقفة اثر علی بن احمد علوی را در اختیار داشته و روایات متعددی را از این کتاب در الغیبة گزارش کرده است (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۳). این روایات تنها آثار باقی‌مانده از روایات اعتقادی واقفیان است. ابن‌داود حلی در پایان کتاب الرجال، نام ۶۶ نفر از واقفیان را به صورت اختصاصی یاد کرده است (حلی، ۱۳۸۳ق: ۵۲۸-۵۳۲). هم‌چنین در بسیاری از آثار رجالیان متأخر، بحث‌هایی مرتبط با واقفه آمده است (نک: بهبهانی، بی‌تا: ۴۰؛ بهبهانی (وحید)، بی‌تا: ۲۳؛ کجوری شیرازی، بی‌تا: ۱۲۴؛ کنی، بی‌تا: ۲۲۳).

در عصر حاضر (سال ۱۴۰۹ق)، ریاض محمد حبیب الناصری اثری مستقل را با عنوان الواقفیه دراسة تحليلية و پس از وی (سال ۱۴۱۸ق) حسین الشاکری کتاب مختصر النحلة الواقفیه را تألیف نمود.

مقالات متعددی نیز درباره معرفی واقفه در مجلات علمی منتشر شده است (نک: بیوکارا، ۱۳۸۲، ۳۰: ۱۶۴-۱۹۵؛ حسین‌زاده شانه‌چی، ۱۳۸۴، ۲۳: ۴۹-۷۸؛ صفری فروشانی، ۱۳۹۱، ۱۴: ۷۹-۹۸). در میان پژوهش‌های پیش‌گفته، بخشی از آن‌ها به دست ما نرسیده و بخش دیگر نیز - نظیر الرجال ابن‌داود - تنها به نام بردن از واقفیان، آن‌هم به طور ناقص بسنده کرده‌اند.

در پژوهش‌های معاصر، نیز به‌ویژه در مقالات، بیشتر به رویکرد تاریخی (پیدایش، معرفی و به ندرت تطور) (نک: بهبودی، ۱۳۷۰، ۵، ۶ و ۷: ۴۹-۶۶) و یا مباحث کلامی صرف (مواجهه امام

رضا علیه السلام با واقفیان) (نک: غروی نائینی، ۱۳۸۷، ۲۳: ۶۵-۱۰۴؛ مظفری، ۱۳۸۹، ۳۳: ۱۶۱-۱۸۶؛ صفری فروشانی، ۱۳۹۱، ۱۴: ۷۹-۹۸) بسنده شده است. آنچه در کلّ این آثار بدان توجه نشده، نوع تعامل متقدمان با آثار روایی ایشان است؛ یعنی دانشمندان و محدثان پیش از سده پنجم، چه شیوه برخوردی با واقفیان و اندیشه‌های ایشان داشته‌اند. آیا متقدمان، انحراف مذهبی واقفیان را در شیوه‌های برخوردی خویش دخیل می‌داشتند؟ و یا با آنان چونان دیگر بزرگان و عالمان شیعی برخورد می‌کردند؟ به طور کلی، چه معیارهایی برای متقدمان از امامیه با فرقه‌های منحرفی چون واقفه وجود داشته است؟ و چرا میراث حدیثی واقفه - در میان فرقه‌های منحرف - از میراث امامیه حذف نشد؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، ناگزیر به معرفی اجمالی فرقه واقفه، اعتقادات و چگونگی رویارویی معصومان علیهم السلام با این فرقه پرداخته، تا بدین‌سان جایگاه و اهمیت این فرقه آشکار شود و سپس به ویژگی‌های اختصاصی فرقه اشاره خواهد شد.

فرقه واقفه

سه عنوان برای واقفه در منابع کلامی و روایی دیده می‌شود که عبارتند از:

الف) الواقفه: این عنوان مشهورترین عنوانی است که برای متوقفین بر امامت امام هفتم علیه السلام در ادبیات دینی شیعه شایع است و تمام کتاب‌های فرقه‌شناسی این واژه را برای ایشان استعمال کرده‌اند (نوبختی، بی‌تا: ۸۱؛ بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۴۶؛ شهرستانی، ۱۴۰۶ق: ۱۶۹: ۱).

ب) الممطوره: یعنی باران خورده. گاه این واژه برای این گروه به صورت توصیفی «کلاب ممطوره» نیز استعمال شده است. کلاب ممطوره، به سگ‌هایی گفته می‌شود که باران آن‌ها را بسیار خیس کرده و با اندکی تحرک، به راحتی اطرافیان‌شان را نجس می‌کنند. این اصطلاح برای واقفیان در برهه‌هایی غلم شده بود و اکنون در متون کهن، همواره انصراف به این فرقه دارد (طریحی، ۱۳۹۵ق: ۳: ۴۸۳). سبب ملقب شدن واقفه به این عنوان را نوبختی (م. ۳۱۰ق) جریان ذیل می‌داند: علی بن اسماعیل میثمی - از نخستین متکلمان امامیه (طوسی، بی‌تا: ۲۶۳؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۵۱) - به همراه یونس بن عبدالرحمان - دو راوی امام هشتم - در مناظرات با واقفیان بسیار توان‌مند ظاهر شده بودند. در پایان یکی از این مناظرات، علی بن اسماعیل یا یونس بن عبدالرحمن (بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۴۶) به واقفیان چنین گفت: «ما أئمتنا إلاً کلاب ممطوره»؛ شما واقفیان چیزی جز سگ‌های باران‌خورده نیستید (نوبختی، بی‌تا: ۸۱). چیزی نگذشت که این اصطلاح، با واقفه ملازم شد، به گونه‌ای که در عصر امام رضا علیه السلام (کشی، ۱۳۸۴: ۴۶۱) و

عسکرین علیهم السلام (کشی، ۱۳۸۴: ۴۶۰-۴۶۱)، شیعیان امامیه به واقفه، ممطوره می‌گفتند. نحله‌نویسان نیز از سده چهارم به بعد، این اصطلاح را برای واقفه به کار برده‌اند (نوبختی، بی‌تا: ۸۱؛ شهرستانی، ۱۴۰۶ق، ۱: ۱۶۹).

نقل کاملاً متفاوتی درباره وجه تسمیه واقفه به ممطوره در برخی متون آمده است که با گزارش‌های موجود سازگار نیست. بر اساس این نقل، ممطوره یعنی «باران‌یافته». در این گزارش آمده است: واقفیان در سال خشک‌سالی که تمام مردم به بیابان برای نماز باران رفته و نماز خوانده بودند و بارانی نباریده بود، به صورت گروهی مستقل، به نماز باران رفتند و تصادفاً باران بارید؛ لذا به این نام خوانده شدند (مدرسی طباطبایی، ۱۲۴: ۱۳۸۶، به نقل از: قاضی عبدالجبار، مغنی، ۲۰، بی‌تا). این نقل درست به نظر نمی‌رسد، چراکه همواره عبارت ممطوره برای نوعی توهین به ایشان در متون آمده است، در حالی که اگر نقل دوم صحیح بود، باید از این عبارت برای احترام و بزرگداشت ایشان استفاده می‌شد.

ج) الموسویة: عبدالقاهر بغدادی (م. ۴۲۹ ق) از آن‌رو که واقفیان بر امام موسی بن جعفر علیه السلام توقف کرده‌اند و منتظر قیام آن حضرت هستند، آنان را «موسویه» خوانده است (بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۴۶). عبارت «موسویین» در قرن پنجم و نگاشته‌های سید رضی هم دیده می‌شود (رضی، ۱۴۰۶ق: ۳۷).

اعتقادات

اعتقاد به غیبت امام مورد نظر، تقریباً نقطه مشترک تمام واقفیان - به معنای عام - بود. واقفیان متوقف بر امام کاظم علیه السلام نیز همگی معتقد بودند که آن حضرت از دیده‌ها غایب شده و روزی قیام خواهد کرد، اما آن‌ها به دلیل اختلاف در وفات امام هفتم، خود به دو گروه تقسیم شده‌اند؛ گروه نخست، منکر شهادت امام کاظم علیه السلام بوده و بر این باورند که آن حضرت وفات نموده و خدا او را رفعت داده تا زمان قیام ایشان فرا رسد؛ آن‌گاه او را باز خواهد گرداند. موسی بن جعفر علیه السلام، امام قائم است و پس از وی کسی امامت ندارد. و گروه دوم معتقدند، امام کاظم علیه السلام از دنیا نرفته، بلکه زنده بوده و همو مهدی منتظر است (بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۴۶) و ائمه بعدی امام نبوده و تنها خلفای موسی بن جعفر علیه السلام هستند و سرانجام روزی خود موسی بن جعفر از پس پرده غیبت ظهور کند (نوبختی، بی‌تا: ۸۱).

آنچه مهم می‌نمایند این است که واقفه - غیر از آنچه در فراز آمد - اعتقادات ویژه‌ای نداشته‌اند. در مسائل فقهی نیز قائل به فقه مستقل نبوده و خود را پیرو همان فقه جعفری

می‌دانند؛ البته در چند مورد خاص، فقه اختصاصی داشته‌اند که به شیوه‌های فقهای امامیه، آن مطالب را منتشر نکردند. بنابراین، احادیث فقهی راویان واقفی و همچنین احادیث اعتقادی ایشان در غیر مسئله مهدویت و برخی مسائل امامت (مانند تعداد ائمه) با اندیشه امامیه سازگار است. به نظر می‌رسد همین وجه، مهم‌ترین دلیلی است که سبب شده تا امامیه، روایات آنان را در منابع خویش گزارش کند.

معصومان علیهم‌السلام و واقفه

مهم‌ترین رویارویی با واقفه، از سوی امام رضا علیه‌السلام انجام شده است. چالش بزرگی که از ناحیه شبهه مبنایی واقفه در پیش‌روی امام رضا علیه‌السلام در آغاز امامت ایجاد شد، بی‌تردید بسیاری از شیعیان را متحیر نمود و زندگانی ایشان را با حیرت و شک روبه‌رو کرد؛ از این رو، امام رضا علیه‌السلام بیش از دیگر معصومان علیهم‌السلام درباره واقفه سخن گفتند و با آنان برخورد کردند. البته سال‌ها پیش از این دوران، در بیانات انگشت‌شماری امام باقر، امام صادق و به‌ویژه امام کاظم علیهم‌السلام ظهور این جریان را پیش‌گویی کرده بودند. پس از امام رضا علیه‌السلام تقریباً ائمه بعدی درباره این جریان چندان سخن نگفته‌اند و تعداد گزارش‌های ائمه پسین درباره این جریان، کمتر از بیانات پیش‌گویانه پیش‌گفته است. به نظر می‌رسد، تب‌جریان واقفه پس از ولادت امام جواد علیه‌السلام بسیار فروکش می‌کند؛ هرچند طرف‌دارانی در سده‌های بعد هم‌چنان پیرو واقفه بوده‌اند. به هر روی، مجموعه برخورد معصومان علیهم‌السلام با جریان واقفه را می‌توان در سه بخش ترسیم نمود:

الف) هشدار و نکوهش

روایات متعددی درباره واقفه در دست است. بخشی از این روایات، پیش‌گویی‌هایی درباره پیدایش این گروه است که پیش‌تر از امام کاظم علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام نقل شده است (الناصری، ۱۴۰۹ق، ۲۹: ۱-۳۲) و بخشی دیگر نیز در نکوهش این گروه است که بیشتر از ائمه متأخر و پس از پیدایش آن‌هاست (کشی، ۱۳۸۴: ۴۵۵). معصومان علیهم‌السلام بدین‌سان در صدد تبیین مواضع ماهیت واقفه و تحذیر شیعه امامیه از انحراف بودند. اهل‌بیت علیهم‌السلام و به‌ویژه امام رضا علیه‌السلام، ایشان را به زنادقه (کشی، ۱۳۸۴: ۴۵۶)، مشرکان (کشی، ۱۳۸۴: ۴۵۶)، کافران (کشی، ۱۳۸۴: ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸)، مذبذبین (کشی، ۱۳۸۴: ۴۶۲)، حمیر الشیعۀ (کشی، ۱۳۸۴: ۴۶۰) و ناصبیان (کشی، ۱۳۸۴: ۴۵۹، ۴۶۰) تشبیه کرده و از شیعیان خواسته‌اند که نه تنها به فقرای ایشان

زکات نپردازند (کشی، ۱۳۸۴: ۴۵۶)، بلکه از مجالست با ایشان نیز پرهیز کنند (کشی، ۱۳۸۴: ۴۵۷)، چه این که آنان بر امام کاظم علیه السلام دروغ بستند (کشی، ۱۳۸۴: ۴۵۸، ۴۵۹) و به آنچه خداوند نازل کرده، کفر و قدرناشناسی نمودند (کشی، ۱۳۸۴: ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸)^۱. حرکت و جریان واقفه، فتنه‌ای در شیعه بود (کشی، ۱۳۸۴: ۴۵۸، ۴۵۹) که به تعبیر معصومان علیهم السلام شرّ الناس - بدترین مردمان - از این جریان پیروی کردند (کشی، ۱۳۸۴: ۴۵۸، ۴۵۹)؛ بنابراین، سزاوار لعن امامان علیهم السلام و مؤمنان هستند (کشی، ۱۳۸۴: ۴۵۷، ۴۵۸).

امام رضا علیه السلام در پاسخ به نامه علی بن عبدالله زبیری که نظر امام را درباره واقفه جویا شده بود، این گونه نوشتند:

الواقف عاند عن الحق و مقیم علی سیئه إن مات بها کانت جهنم مأواه و بس المصیر؛ واقفی از حق بازمانده و بر گناه استوار مانده است. اگر در این حالت بمیرد، جهنم جایگاه اوست و چه بد سرنوشتی است (کشی، ۱۳۸۴: ۴۵۶).

امام صادق علیه السلام هم وقتی پیش‌تر از وقوع چنین انحرافی در بدنه شیعه خبر دادند، به شاگرد خویش ابن‌ابی‌یعفور فرمودند: «فالله و رسوله منهم بریء و نحن منهم براء»؛ خدا و رسولش از ایشان بیزارند و ما نیز از ایشان بیزاریم (کشی، ۱۳۸۴: ۴۶۲).

ب) مناظره با سران واقفه

شیوه‌ای که امام رضا علیه السلام در برخوردهای علمی خویش در پیش گرفته بودند، مناظره با سرشناسان فتنه واقفه بود. گزارش‌های متعدد، بخش‌های اندکی از این مناظرات را برنموده است. امام رضا علیه السلام با علی بن ابی‌حمزه بطائنی، از بنیان‌گذاران واقفه، در جلسه‌ای نسبتاً طولانی منظره کردند. در این جلسه که ابوسعید مکاری نیز حضور دارد، بطائنی پیوسته به روایاتی از امام صادق علیه السلام و ائمه پیشین استناد می‌کند و گاه آن‌ها را به تأویل می‌برد و امام تمام شبهات وی را پاسخ می‌دهد و در پایان، او را این گونه موعظه می‌کند: «یا شیخ اتق الله و لا تکن من الصادین عن دین الله تعالی» (کشی، ۱۳۸۴: ۷۶۴). نظیر این جلسه با ابوسعید مکاری (کشی، ۱۳۸۴: ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶)، حسین بن عمر بن یزید (کشی، ۱۳۸۴: ۸۷۱)، حسین بن قیاما صیرفی (کشی، ۱۳۸۴: ۸۲۸؛ صدوق، ۱۴۰۵: ۲۲۶، ۲) و اسماعیل بن ابی‌سمال (کشی، ۱۳۸۴: ۷۷۱) نیز گزارش شده است. امام علیه السلام مکاتباتی با حسین بن مهران (کشی، ۱۳۸۴: ۸۶۱) نیز در همین رابطه داشتند. نتیجه این گفت‌وگوها در برخی موارد سبب هدایت واقفیان شد؛ چنانچه حسین

بن بشار (کشی، ۱۳۸۴: ۷۴۷) و عبدالله بن مغیره (کشی، ۱۳۸۴: ۸۵۷) از وقف دست کشیدند. البته شکاکان بسیاری نیز در این مناظرات، به حقیقت پی بردند. گذشته از مناظره، امام رضا علیه السلام از هر فرصتی برای پاسخ به شبهات واقفیان استفاده می کردند. گاه با پاسخ به نامه‌ها (نک: حمیری، ۱۴۱۳ق: ۳۴۹) و گاهی هم با برپایی جلسات عمومی. متن نسبتاً کاملی در دست است که محمد بن فضل می گوید: وقتی امام رضا علیه السلام می خواست از بصره خارج شود، به من فرمود: «صِرْ إِلَى الْكُوفَةِ فَاجْمَعْ الشَّيْعَةَ هُنَاكَ وَاعْلَمُهُمْ أَنِّي قَادِمٌ عَلَيْهِمْ»؛ به کوفه برو و دوستان ما را جمع کن! به آن‌ها خبر ده که من به آن‌جا خواهم آمد. او می گوید: به کوفه رفتم و شیعیان آن‌جا را از تشریف‌فرمایی امام علیه السلام به کوفه آگاه ساختم. در این جلسه غذایی فراهم شده بود تا شیعیان پس از صرف غذا، از سخنان امام بهره ببرند. محمد بن فضل می گوید: ما شیعیان کوفه را در جلسه جمع کردیم. بعد از غذا امام علیه السلام به من فرمودند: «يَا مُحَمَّدُ انظُرْ مَنْ بِالْكُوفَةِ مِنَ الْمُتَكَلِّمِينَ وَالْعُلَمَاءِ فَأَخْضِرْهُمْ»؛ ببین در کوفه از متکلمان و دانشمندان هر کس که هست، حاضر کن! ما نیز چنین کردیم. «فَقَالَ لَهُمُ الرَّضَا علیه السلام إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَجْعَلَ لَكُمْ حِطًّا مِنْ نَفْسِي كَمَا جَعَلْتُ لِأَهْلِ الْبَصْرَةِ وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْلَمَنِي كُلَّ كِتَابٍ أَنْزَلَهُ»؛ آن‌گاه حضرت رضا علیه السلام فرمود: من مایلم همان طوری که مردم بصره از وجودم استفاده کرده‌اند، شما نیز بهره‌مند شوید. خداوند به من هر کتابی را که بر پیغمبران نازل فرموده، آموخته است. در این جلسه گذشته از اندیشمندان شیعه، بزرگان ادیان دیگر نیز حاضر شده و با امام به بحث پرداختند (نک: راوندی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۳۴۹). بخش قابل توجی از مباحث مطرح‌شده در این جلسه پاسخ به شبهاتی بود که واقفه مطرح ساخته بودند.

ج) استفاده از علم غیب و معجزات

روایات متعددی که بیان‌گر علم غیب امام رضا علیه السلام است، در سیره ایشان گزارش شده است. این روایات از جهت تعداد، قابل توجه و از جهت مخاطب‌شناسی، نوعاً در برخورد با واقفه و یا متحیران در امامت ایشان در بین شیعیان بوده است (نک: عطاردی، ۱۴۰۶ق: نگاه کن کل بخش کتاب الامامة). شیخ طوسی پس از یادکرد برخی معجزات امام رضا علیه السلام بر این باور است که بازگشت بزرگانی همچون عبدالرحمن بن حجاج، رفاعه بن موسی، یونس بن یعقوب، جمیل بن دراج، حماد بن عیسی، أحمد بن محمد بن ابی‌نصر بزنتی و حسن بن علی الوشاء، بازتاب معجزات و کرامات رضوی بوده است (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۷۱).

به نظر می‌رسد، امام هشتم نسبت به دیگر ائمه علیهم السلام بیشتر از علم غیب استفاده کرده‌اند. در این روایات، امام گاه نام افراد و یا مطالبی را که قصد سؤال داشته‌اند و هم‌چنین اطلاعاتی

درباره شهادت خود و این که در کنار هارون مدفون خواهند شد را بیان داشته‌اند (نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۹۹: ۴۰).

ویژگی‌های واقفه

واقفه نسبت به دیگر فرقه‌های شیعه غیرامامی، دارای ویژگی‌هایی است که سبب می‌شود نوع نگاه به این فرقه را ممتاز سازد. در ادامه، به چهار ویژگی این فرقه اشاره می‌شود.

۱. تعداد راویان

حضور راویان غیرامامی در منابع رجالی شیعه، قابل توجه است. در میان این اسامی، بیشترین تعداد راویان غیرامامی به واقفه اختصاص دارد. اگر تنها به شمارش ابن‌داود حلی توجه کنیم، بر پایه شمارش وی می‌توان این نسبت را شناخت. راویان فاسدالمذهب به ترتیب کثرت در شمارش وی این‌گونه خواهد بود: واقفه، ۶۷ نفر (حلی، ۱۳۸۳ق: ۵۲۸-۵۳۲)، غلاة، ۶۵ نفر (حلی، ۱۳۸۳ق: ۵۳۸-۵۴۲)، عامی، چهل نفر (حلی، ۱۳۸۳ق: ۵۳۵-۵۳۷)، زیدیه، ۲۷ نفر (حلی، ۱۳۸۳ق: ۵۳۳-۵۳۵)، فطحیه، شانزده نفر (حلی، ۱۳۸۳ق: ۵۳۲-۵۳۳) و کیسانیه، شش نفر (حلی، ۱۳۸۳ق: ۵۳۸)؛ این در حالی است که تعداد راویان واقفه بیش از آن است که او در این‌جا گزارش کرده است. در پژوهش حاضر، شمار آن‌ها حدود یک‌صد نفر است و از سوی دیگر، ابن‌داود در پایان اسامی غالیان می‌نویسد:

برای تمام اسامی غالیانی که ذکر شد، گزارش‌هایی در دست است که بر غالی بودن ایشان دلالت دارد، درحالی‌که در غالی بودن برخی از ایشان، اختلاف است (حلی، ۱۳۸۳ق: ۵۸۲).

به بیان دیگر، تعداد واقفه بیش از آن است که ابن‌داود آورده و اسامی غالیان مورد اتفاق نیز کمتر از تعدادی است که او گزارش کرده است. هم‌چنین باید در نظر داشت که تمام غالیان از اندیشه واحدی پیروی نمی‌کردند؛ بنابراین، تعداد راویان واقفه از تمام فرقه‌ها بسیار بیشتر است. گفتنی است، کتاب الرجال شیخ طوسی بیش از دیگر آثار، اسامی واقفیان را دربر دارد (الناصری، ۱۴۰۹ق، ۱: ۲۰۹).

۲. کثرت روایات

گذشت که تعداد راویان واقفه، از دیگر فرقه‌های غیرامامی بیشتر هستند. آنچه از اهمیت بیشتری برخوردار است، تعداد روایات قابل توجه واقفیان در منابع روایی شیعه و به‌ویژه در کتب

اربعه روایی است. تا کنون کسی تعداد این روایات را استخراج نکرده است. با کمک نرم‌افزار «درایة‌النور» در دامنه کتب اربعه، مجموعه روایات ۹۵ نفر راوی واقفی شمارش شد. نتیجه این استقصا این بود که از راویان واقفه، تعداد ۱۰۹۵۴ روایت - با تکرار - نقل شده است.^۱ این تعداد نسبت به روایات دیگر فرقه‌های غیرامامی در کتب اربعه، اساساً قابل مقایسه نیست و بسیار قابل توجه است، چه این‌که به طور معمول محدثان امامیه روایات غالبان را گزارش نمی‌کرده‌اند، ولی این‌گونه تحذیر را نسبت به کل روایات واقفه نداشته‌اند؛ به بیان دیگر، هرچند تعداد راویان غالی چشم‌گیر بوده است، نمود چندان‌ی به نسبت تعداد ایشان در روایات وجود ندارد.

۳. راویان دانشمند

آنچه می‌تواند در نگرش به فرقه واقفه مؤثر باشد، وجود راویان فقیه و عالمان برجسته است. ایشان با تألیفات متعدد و حضور در جلسات علمی، در انحراف شیعیان مؤثر بوده‌اند، چه این‌که اگر منحرفان افراد بی‌سواد می‌بودند، تخطئه آن‌ها به سهولت ممکن بود، ولی متأسفانه بخشی قابل توجهی از واقفه را عالمان و دانشمندان شکل داده‌اند. ناگفته روشن است که تمام این عالمان، به طمع حطام دنیوی واقفی نشده‌اند. شاید بتوان گفت، تنها سران وقف در عصر امام رضا (علیه‌السلام) به خاطر پول، مقام و... وقف را شایع نمودند، اما دانشمندانی چون حمید بن زیاد و دیگر واقفانی که ده‌ها سال بعد می‌زیستند، بسیار بعید می‌نمایند که به جهت دست‌یابی به ثروت، واقفی شده باشند. اینک دانشمندان واقفی را از جهت علم و آثار مکتوب به اجمال بررسی می‌کنیم:

الف) فزونی فقیهان و عالمان

در میان راویان واقفه، عالمان بزرگ و محدثان شناخته‌شده‌ای وجود دارند که کمتر در دیگر فرقه‌های غیرامامی ملاحظه می‌شود. چهره‌های شاخصی چون: حسن بن محمد بن سماعه (م. ۲۶۳ق)، حسین بن مهران، حمید بن زیاد (طوسی، ۱۳۸۱ق: ۴۲۱)، عبدالله بن جبلة کنانی (م. ۲۱۹ق) و علی بن الحسن طاطری، دیده می‌شود که در علم و یا فقاهاست در عصر خویش چهره بوده‌اند.^۲ هم‌چنین نمی‌توان علی بن ابی‌حمزه بطائنی را که عمری در خدمت ابوبصیر فقیه بوده

۱. گفتنی است، اگر روایات افرادی که بخشی از عمر خویش یا تا پیش از وفات واقفی بوده و سپس توبه کرده‌اند را از این تعداد کسر کنیم، می‌شود: «۱۰۲۸۵» روایت؛ یعنی تأثیر ویژه‌ای بر این آمار نمی‌گذارد.
 ۲. هم‌چنین افرادی چون عبدالله بن مغیره - از اصحاب اجماع - و عبیدالله بن ابی‌زید الأنباری ابوطالب (م. ۳۵۶ق) نیز از فقیهان بزرگ بوده‌اند که بخشی از عمر خود را واقفی بوده و سپس دوباره امامی شدند (کشی، ۱۳۸۴: ۵۹۴؛ حلی، ۱۳۸۳ق: ۱۰۶).

(نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۴۹) یا زرعه بن محمد را که شاگرد همیشگی سماعه بوده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۷۶)، از جهت علمی نادیده گرفت؛ اگرچه بطائنی به طمع دنیا، از پایه‌گذاران واقفه شد و به دنبال آن در لسان اهل بیت علیهم‌السلام، ملعون و به حمار تشبیه شد (کشی، ۱۳۸۴: ۴۰۳، ۴۴۴، ۴۰۴)، اما از جهت علمی، شخصیت بزرگی بوده است. طبیعی است که پس از انحراف، شاگردان امامی درسش را رها کردند، ولی پیش‌تر بزرگانی چون ابن‌ابی‌عمیر، احمد بن محمد بن ابی‌نصر بزنطی و یونس بن عبدالرحمان - که از غیرثقه نقل روایت نمی‌کردند - شاگرد روایی او بوده و روایاتش را گزارش کرده‌اند. ۷۲۶ روایت از وی در کتب اربعه، نشان‌گر شخصیت علمی بطائنی است.

حسن، فرزند بطائنی نیز از چهره‌های برجسته واقفه و عالمی مشهور بوده است. او مفسر قرآن بود و کل قرآن را تفسیر کرده است. دانشمندی چون علی بن حسن بن فضال درباره فعالیت علمی وی می‌گوید:

الحسن بن علی بن ابی‌حمزة البطائنی کذاب ملعون قد رویت عنه احادیث کثیرة و کتبت تفسیر القرآن کله من اوله إلى آخره إلا أنى لا أستحل أن أروى عنه حدیثا واحدا (کشی، ۱۳۸۴: ۴۰۴).

باید پذیرفت که بطائنی (پدر و پسر) در میان واقفه، بی‌نظیر نبوده و هم‌سانانی دانشمند و البته منحرف او را همراهی می‌کرده‌اند.

ب) آثار مکتوب واقفه

در میان واقفه، نویسندگان پرکار و توان‌مندی چون: حسن بن محمد بن سماعه (م. ۲۶۳ق) (طوسی، بی‌تا: ۱۳۳)، حمید بن زیاد بن حماد (م. ۳۱۰ق) (طوسی، بی‌تا: ۱۵۵)، علی بن حسن طاطری (طوسی، بی‌تا: ۲۷۳) و عبدالله بن مغیره بجلی (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۱۵) با تألیف هر کدام دست‌کم سی کتاب و هم‌چنین مؤلفانی نظیر ابوطالب انباری (مؤلف بیست کتاب) (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۷۳) به چشم می‌خورند. گذشته از ایشان فهارس‌نگاران، اسامی حدود چهل راوی دیگر را ثبت کرده‌اند که هر کدام یک یا چند اثر روایی خلق کرده‌اند.^۱ در مجموع، راویان

۱. فهارس‌نگاران، راویان واقفی را معرفی کرده‌اند که هرکدام دست‌کم یک کتاب دارند. اسامی این راویان واقفی و مؤلف، چنین است: ابراهیم بن ابی‌بکر محمد بن ابی‌سمال (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۱)، حسن بن علی بن ابی‌حمزة، له کتب، ده عنوان (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۷)، حسین بن ابی‌سعید مکاری، نویسنده کتاب *نوادر* (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۸)، ابوسعید هاشم بن حیان مکاری، کتاب *نوادر* کبیر (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۹)، عبدالله بن جبلة کنانی، هشت عنوان کتاب (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۱۶)، علی بن ابی‌حمزة بطائنی، چهار عنوان کتاب (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۵۰)، عثمان بن عیسی کلابی

واقفی افزون بر دویست کتاب روایی نگاشته‌اند؛ این در حالی است که در بسیاری از موارد، رجالیان به تعداد و اسامی کتاب‌های ایشان اشاره نکرده‌اند. گفتنی است، نیمی از روایان واقفی، نویسنده بوده‌اند.

برخی از کتاب‌های نویسندگان واقفه به اندازه‌ای معتبر و مرجع بوده که بسیاری از روایان و محدثان شیعه - نظیر ابن‌ابی‌عمیر - از آن کتاب‌ها نقل روایت کرده‌اند. کتاب‌های افرادی چون: ابراهیم بن عبد الحمید اسدی (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۰)، درست بن ابی‌منصور واسطی (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۶۲)، زرعه بن محمد حضرمی (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۷۷؛ طوسی، بی‌تا: ۲۱۱)، زیاد بن مروان قندی (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۷۱)، عبدالکریم بن عمرو خثعمی (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۴۶)، عبدالله بن مغیره بجلي (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۱۵) و محمد بن اسحاق بن عمار صیرفی (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۶۱) دارای این ویژگی هستند. شایان ذکر است، نخستین کتاب رجال شیعه را نیز عبدالله بن جبلة کنانی از روایان واقفه نگاشته است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۱۶). هم‌چنین نخستین

رواسی، سه عنوان کتاب (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۰۱)، محمد بن حسن بن شمون بغدادی، پنج عنوان کتاب (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۳۵)، محمد بن عبدالله بن غالب انصاری بزاز، کتاب *نوادر* (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۹۱۳)، أحمد بن ابی‌بشر سراج، کتاب *النوادر* (طوسی، بی‌تا: ۵۱)، زرعه بن محمد حضرمی، له أصل و له کتاب (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۷۷)، أمیة بن عمرو شعیری، له کتاب (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۶۳)، جعفر بن محمد بن سماعه، له کتاب *النوادر* کبیر (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۲۰)، حسین بن مختار قلانسی، له کتاب (طوسی، ۱۳۸۱ق: ۳۳۴)، حنان بن سدید الصیرفی، له کتاب (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۴۶)، درست بن ابی‌منصور الواسطی، له کتاب *یرویه جماعة منهم ابن‌ابی‌عمیر* (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۶۲)، زیاد بن مروان القندی، له کتاب (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۷۱) عبدالکریم بن عمرو خثعمی (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۴۶)، قاسم بن محمد جوهری، له کتاب (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۱۵)، موسی بن بکر واسطی، له کتاب (طوسی، ۱۳۸۱ق: ۳۴۳)، منصور بن یونس بزرج، له کتاب (طوسی، ۱۳۸۱ق: ۳۴۳)، ابراهیم بن عبد الحمید، له کتاب (طوسی، ۱۳۸۱ق: ۳۵۱)، علی بن حسان هاشمی، له کتاب *تفسیر الباطن* (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۵۱)، ابراهیم بن صالح أنماطی أسدی، له کتاب (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۴)، محمد بن بشیر، له کتاب (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۴۴)، داود بن حصین أسدی کوفی، له کتاب (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۵۹)، محمد بن إسحاق بن عمار الصیرفی، له کتاب *کتیر الرواة* (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۶۱)، إسماعیل بن عمر بن أبان کلیبی، له کتاب (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۸)، أحمد بن حسن بن إسماعیل، له کتاب *نوادر* (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۷۴)، حسین بن مهران، له کتاب *المسائل* (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۵۶)، عمر بن رباح القلاء و احمد بن محمد بن علی (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۹۲؛ طوسی، بی‌تا: ۶۵)، علی بن محمد بن علی بن عمر بن رباح القلاء، له کتاب (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۶۰)، إدريس بن فضل خولانی، سه عنوان کتاب (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۰۴)، زکریا بن محمد مؤمن، له کتاب (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۷۲)، علی بن عمر اعرج، له کتاب *الغیبة* (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۵۶)، محمد بن عبید بن صاعد، له کتاب *النوادر* (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۴۳)، ابراهیم بن عبد الحمید صنعانی، له کتاب *نوادر*، له أصل (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۰؛ طوسی، بی‌تا: ۱۷)، وهیب بن حفص جریری، *صنف کتبا* (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۳۱) و کلثوم بنت سلیم (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۱۹).

نویسندگانی که کتاب «الغیبه» در بیان غیبت قائم نگاشته‌اند نیز واقفی هستند (نک: غلامعلی، ۱۳۸۶: ۳۸).

حسن بن محمد بن سماعه، فقیه و از سران واقفه است (طوسی، بی‌تا: ۱۳۳). عناد و تعصب شدید مذهبی او مانع از آن نشده که شیخ طوسی آثار علمی او را با عبارات «جید التصانیف نقی الفقه حسن الانتقاء» تحسین نکند (طوسی، بی‌تا: ۱۳۳).

هم‌چنین در طریق نقل کتاب‌های بیش از ۷۵ راوی شیعه، نام «حمید بن زیاد» دیده می‌شود. طوسی او را این‌گونه معرفی می‌کند: «ثقة كثير التصانيف روى الأصول أكثرها. له كتب كثيرة على عدد كتب الأصول» (طوسی، بی‌تا: ۱۵۵). بنابراین، نه تنها واقفه آثار بسیاری را برای شیعه امامی تدوین کرده‌اند، بلکه در انتقال تراث حدیثی نیز نقش بسزایی داشته‌اند.

بنا بر آنچه گذشته، راویان واقفه نه تنها کم‌سواد نبوده‌اند، بلکه بخش قابل توجهی از ایشان اهل قلم و تألیف بوده و در میان آثار ایشان تلاش‌های نوآورانه دیده می‌شود.

۴. گستره زمانی

دوره بروز و بقای بسیاری از فرقه‌ها محدود بوده و با از بین رفتن آن‌ها، عدم حقانیت ایشان ثابت شده است^۱، اما واقفه از طول عمر قابل توجهی برخوردار بوده است. اگرچه عمده راویان و شخصیت‌های مؤثر ایشان در عصر امام رضا (علیه السلام) و پس از ایشان در عصر حضور می‌زیستند، تا سده چهارم نیز رجالیان و بزرگانی چون حمید بن زیاد (م. ۳۱۰ق) داشته‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۳۲).

سید مرتضی می‌پنداشت واقفه غیر از شمار معدودی از بین رفته‌اند (سید مرتضی، تلخیص الشافی، ۱۴۰۵ق: ۲۰۵؛ سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۲۹۵). به نظر می‌رسد برخلاف نظر وی، واقفه در سده پنجم نیز حضوری - شاید کم‌رنگ، ولی شبهه‌دار - داشته‌اند، چه این‌که طوسی اگرچه خود نیز آنان را منقرض شده می‌داند (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۲۱)، در نقد نظریه واقفیان در الغیبه با استناد به یکایک روایات کتاب نصره الواقعة، نگاشته علی بن احمد علوی واقفی، بسیار تلاش کرده است. اگر این فرقه مانند دیگر فرق به طور کامل از بین رفته بودند، او همان‌گونه که نظریات فرق منحل را در چند سطر نقد می‌نمود، در این‌جا نیز به نقد مختصر بسنده می‌کرد.

۱. همین نکته سبب شده که ملل و نحل‌نویسان و حتی فقیهانی چون سید مرتضی با استناد به روایت مشهور باقی ماندن فرقه ناجیه، از بین رفتن فرقه‌ها را نشانه بطلان و خلاف حق بودن آن‌ها تحلیل کنند (سید مرتضی، تلخیص الشافی، ۱۴۰۵ق: ۲۰۵).

مدرسی طباطبایی با استناد به مقاله مادلونگ در باب شیعیان غیراسماعیلی در مغرب، بر این باور است که برخلاف آنچه برخی دانشمندان شیعه در قرن پنجم تصور می‌کردند که این گروه تا آن زمان منقرض شده‌اند، پیروان این مذهب دست‌کم تا اواسط قرن ششم در شمال آفریقا وجود داشتند.^۱

به هر تقدیر، گستره زمانی حضور واقفه را حتی اگر تا قرن پنجم بدانیم، به نسبت بسیاری از فرقه‌ها، از مدت بسیار طولانی برخوردار بوده است.

برخورد قدما با واقفه و روایات ایشان

۱. تفکیک بین مذمت

متقدمان بین مذهب و چگونگی نقل روایت راوی، تفکیک قائل می‌شدند. توثیق کردن بسیاری از روایان واقفه، نشان‌گر این تفکیک است؛ به عبارت دیگر، واقفی بودن راوی مانع از نقل روایات وی نمی‌شده است. به نظر می‌رسد، آنان سه مقوله را از هم جدا می‌دانستند؛ نخست راست‌گویی، دوم وضعیت علمی و سوم مذهب و مذمت‌های فردی و اعتقادی راوی. در حقیقت، روایانی که انحراف مذهبی و حتی برخوردهای ناشایست با امامان داشته‌اند، از نگاه قدما بی‌تردید مذمومند، اما این مذمت به وثاقت آنان و راست‌گویی ایشان، همیشه با آسیب همراه نیست. به هر حال، پذیرش روایات ایشان مشروط به شرایطی است.

الف) وثاقت و مذمت

آنچه برای قدما مهم‌تر می‌نمایانده، وثاقت فردی راوی است. راست‌گویی، وثاقت یا همان صدق مخبری، مهم‌ترین دلیل اعتماد به روایان است؛ خواه راوی منحرف و خواه امامی بوده باشد. از این رو، در توصیف برخی روایان واقفه - که معمولاً شخصیت‌های بارز فرقه هم هستند - عباراتی نظیر «تقة فی حدیثه» و «تقة فی الروایه» آمده است. این‌گونه توصیف‌ها را می‌توان در

۱. وی به نقل از مقاله (به زبان انگلیسی) مادلونگ می‌نویسد: «ابن‌حوقل که در حدود سال ۳۷۸ کتاب خود را می‌نوشت، می‌گوید: مردم نواحی اقصای سوس در غرب مغرب، قسمتی سنی مالکی و قسمتی شیعه موسوی هستند که پس از موسی بن جعفر، به امام دیگری معتقد نیستند و پیروان دانشمند علی بن ورسند. ادریسی نیز که در حوالی سال ۵۴۸ کتاب جغرافیای خود را نوشته است، می‌گوید: مردم مرکز سوس (تارودانت) مالکی‌اند، ولی اهالی دومین شهر مهم مطلقه (تیویون) که یک روز راه از تارودانت فاصله دارد، بر مذهب موسی بن جعفرند. این مذهب در شمال آفریقا به نام «بجلیه» در نسبت به نخستین رهبر آن علی بن ورسند بجلی، دانشمند و مؤلف شیعه در اوایل قرن سوم هجری، شناخته می‌شدند» (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۲۴).

معرفی افرادی چون: ابوطالب انباری (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۳۳)، أحمد بن أبی بشر السراج (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۷۶؛ طوسی، بی تا: ۵۲)، جعفر بن محمد بن سماعه (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۹)، حسین بن ابی سعید مکاری (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۹)، علی بن حسن طاطری (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۵۴) و محمد بن عبدالله بن غالب أنصاری (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۴۰) مشاهده کرد؛ این در حالی است که این راویان دست کم یک مذمت در شناخت نامه ایشان وجود دارد و آن همان «واقفی بودن» است. توثیق دیگر راویان واقفی با عبارت «ثقه» نیز در همین راستا قابل تحلیل هستند. دو نمونه برای روشن شدن این تفکیک بیان می شود:

نمونه اول: حسن بن محمد بن سماعه، فردی کثیرالحدیث، فقیه و البته متعصب در مذهب و معاند با شیعه و حتی نسبت به امام هادی علیه السلام عناد دارد (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۰؛ طوسی، بی تا: ۱۳۳)، اما در نقل روایت «ثقه» است؛ از این رو، محدثان و فقیهان در منابع روایی و فقهی به نقل وی اعتماد کرده اند. تنها در کتب اربعه روایی، ۱۱۴۷ روایت از وی نقل شده است.

نمونه دوم: ابن غضائری در توصیف حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی می نویسد: «واقف بن واقف ضعیف فی نفسه و أبوه أوثق منه.» به نظر می رسد، عبارت «فی نفسه» می خواهد بین ضعف او در نقل روایت و مذهبش تفکیک کند (ابن غضائری، ۱۳۶۴ق: ۵۱). نمونه های دیگری نیز در توصیفات راویان واقفی دیده می شود (نک: نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۷۴ و ۲۵۹).

ب) محتوا و علمیت

۱. بررسی علمی کتابها

اطمینان به صدور روایت برای متقدمان، از جایگاه والایی برخوردار بوده است. برای راستی آزمایی روایات، غیر از بررسی سندی - اطمینان به وثاقت راوی -، راه کارهای بررسی محتوایی را نیز قدما در روایات پیاده می کردند.

شیعه، شیوه ارزیابی یا تحلیل فهرستی و بررسی کتاب را از ممیزات خویش می داند که عامه بدان ورود نداشته اند. در شیوه فهرستی، اثر علمی باید از صافی ارزیابی متخصصان عبور می کرد؛ برای نمونه کتاب معتمد، مشهور، مرجع یا معول علیها می توانست نشان گر قوت علمی اثر باشد. این ارزیابی ها به گونه های مختلفی در آثار واقفه انجام شده است.

«علی بن حسن طاطری» واقفی ای است که بسیار متعصب در مذهبش و معاند با امامیه بوده است. کتابهایی را هم در یاری واقفه نگاشته است، اما در فقه کتب روایی دارد که دو ویژگی دارند: «راویان روایاتش ثقه اند» و «روایات نیز معتبرند»؛ از این رو شیخ طوسی می گوید:

«به خاطر این دو جهت، کتاب‌های او را یاد نموده و بدان تمسک می‌کنیم» (طوسی، بی‌تا: ۲۷۳). با این عبارت شیخ طوسی، تنها کتاب‌های فقهی وی مورد اعتماد قرار گرفته‌اند. در توصیف برخی کتاب‌های فرقه‌های منحرف، توصیف «معتمد» دیده می‌شود که به نظر پس از بررسی علمی کتاب بوده و یا از آن روست که مرجع و منبع عالمان امامیه شده است (برای نمونه نک: طوسی، بی‌تا: ۳۹، ۱۵۸، ۲۵۶، ۳۳۵ و...).

۲. ارزیابی محتوایی روایات

از سوی دیگر، خط قرمز متقدمان عدم نقل روایات اعتقادات اختصاصی منحرفان است. قدما در نقل روایت مربوط به اندیشه واقفه از واقفیان، حدیث نقل نمی‌کردند و معمولاً در صورت نقل، آن را نقد می‌کردند. شیخ طوسی در ابتدای کتاب الغیبه، ۷۵ روایت از راویان ثقه و غیرثقه واقفی نقل کرده و تمام آن‌ها را نقد و بررسی می‌کند (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۳)؛ مثلاً «عبدالله بن جبلة کنانی»، اثری با عنوان کتاب الصفة فی الغیبة علی مذاهب الواقعة نگاشته است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۱۶). طبیعی است که در کتابش روایات قائم و غیبت را به موسی بن جعفر علیه السلام تطبیق دهد. از این رو، شیخ طوسی وقتی روایاتی را از وی در کتاب الغیبه نقل کرده، آن‌ها را نقد نموده است (نک: طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۹، ۵۴)؛ ولی در تهذیبین ۱۷۵ روایت از او نقل می‌کند (نرم‌افزار درایه النور، بخش اسناد، راوی) و آن‌ها را می‌پذیرد.

یکی دیگر از شواهد بررسی‌های محتوایی، توصیف‌هایی است که رجالیان برای برخی راویان واقفه آورده‌اند. برای نمونه، در توصیف «زکریا بن محمد المؤمن» می‌نویسند: «کان مختلط الأمر فی حدیثه» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۷۲؛ طوسی، بی‌تا: ۲۰۶؛ طوسی، ۱۳۸۱ق: ۳۵۸؛ برقی، ۱۳۸۳ق: ۴۲). این عبارت گویای ضعف در به‌هم‌ریختگی آموزه‌های راوی است.

حقیقت آن است که به نظر می‌رسد، واقفه برای نصرت مذهب خویش، روایات را تحریف و یا با برداشت دیگری تحلیل می‌کردند؛ برای نمونه، از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «صاحب هذا الامر» دارای سننی از پیامبران است؛ سنت به‌ارث‌برده او از یوسف علیه السلام «السجن و الغیبة» است (نعمانی، بی‌تا: ۱۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۲: ۳۴۷)، و آوردن عبارت «سجن» با تمام روایات مشابه سازگار نیست. دو احتمال قابل تأمل است؛ اول آن‌که در سند این روایت، نام دو تن از واقفه دیده می‌شود: «حسن بن علی بن ابي حمزة» از رؤسا و بزرگان واقفه و «عبدالله بن جبلة». بعید نیست آنان برای اثبات قائم بودن امام کاظم علیه السلام از مسئله زندان ایشان سوءاستفاده کرده و

۱. صدوق هم روایت دوازده امام را که ابن‌جبلة نقل کرده، از باب «الفضل ما شهدت به الاعداء» در کمال‌الدین نقل کرده است (صدوق، ۱۴۰۵ق، ۱: ۳۱۱).

روایات را این‌گونه تحریف کرده باشند. احتمال دوم آن است که تصحیف رخ داده و عبارت «الحیره» به «السجن» تبدیل شده است. مؤید این نکته روایات مشابه است؛ به‌ویژه آن که بعضی از آن‌ها را همین راوی (ابوبصیر) از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است: «و روی أبوبصیر عن أبي جعفر (علیه السلام) قال: فی القائم شبه من یوسف قلت: و ما هو قال: الحیره و الغیبة» (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۶۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۱: ۲۲۴).

با مطالعه شیوه برخورد متقدمان با منحرفان اعتقادی درمی‌یابیم که باورهای اعتقادی لزوماً در نقل روایت مؤثر نیست و نمی‌توان بین اعتقادات و گفتار راوی، همیشه تلازم ایجاد کرد. متقدمان به صرف انحراف اعتقادی راوی در مسئله امامت، روایت راوی را طرد نمی‌کردند، بلکه با شیوه‌هایی بین دانش راوی و اعتقادات او و هم‌چنین بین وثاقت راوی و اعتقادات او قائل به تفکیک بودند. اندیشوران امامیه تنها در اعتقادات اختصاصی و فرقه‌ای راوی، احتیاط نموده و روایات فرقه‌ای او را گزارش نمی‌کردند، ولی در نقل دیگر روایات ایشان، به‌ویژه روایات فقهی وی تنها بر وثاقت راوی می‌اندیشیدند.

منابع

۱. ابن‌غضائری، احمد بن حسین، (۱۳۶۴ق)، *الرجال*، قم، اسماعیلیان.
۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۸۳ق)، *رجال البرقی*، تهران، دانشگاه تهران.
۳. بغدادی، عبدالقاهر، (۱۴۰۸ق)، *الفرق بین الفرق*، بیروت، دارالجیل - دارالافاق.
۴. بهبودی، محمدباقر، (۱۳۷۰)، «تحقیقی درباره مذهب وقف و بررسی تاریخ واقفیه»، *مدرس علوم انسانی*، ش ۵، ۶ و ۷، ۴۹-۶۶.
۵. بهبهانی، محمدباقر، (بی‌تا)، *الفوائد الرجالیة*، تحقیق: حفید المصنف، بی‌جا (موجود در نرم‌افزار کتابخانه اهل‌البیت (علیهم‌السلام)).
۶. _____ (بی‌تا)، *تعلیق علی منهج المقال*، بی‌جا (موجود در نرم‌افزار کتابخانه اهل‌البیت (علیهم‌السلام)).
۷. بیوکارا، م. علی، (۱۳۸۲)، «دودستگی در شیعیان امام کاظم (علیه السلام) و پیدایش فرقه واقفیه»، *وحید صفری*، علوم حدیث، ش ۳۰، ۱۶۴-۱۹۵.
۸. حسین‌زاده شانه‌چی، حسن، (۱۳۸۴)، «واقفیه»، *تاریخ اسلام*، ش ۲۳، ۴۹-۷۸.
۹. حلی، ابن‌داود، (۱۳۸۳ق)، *رجال*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۰. حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، (۱۴۱۳ق)، *قرب الإسناد*، قم، مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام)، چاپ اول.
۱۱. راوندی، أبو‌الحسین قطب‌الدین سعید بن هبة‌الله، (۱۴۰۹ق)، *الخرائج و الجرائح*، مؤسسه الإمام المهدي (علیه السلام).
۱۲. سیدرضی، محمدبن‌الحسین بن موسی، (۱۴۰۶ق)، *خصائص الأئمة (علیهم‌السلام)*، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.

۱۳. سیدمرتضی، علی بن الحسین علم الهدی، (۱۴۰۵ق)، رسائل الشریف المرتضی (المسائل الرسیة)، تحقیق: أحمد الحسینی، قم، دارالقرآن الکریم.
۱۴. _____ (۱۴۰۵ق)، تلخیص الشافی، ۲: ۲۹۵.
۱۵. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۴۰۶ق)، الملل والنحل، تحقیق: محمد سید کیلانی، بیروت، دارالمعرفة.
۱۶. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۴۰۵ق)، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول.
۱۷. صفری فروشانی، نعمت‌الله و زهرا بختیاری، (۱۳۹۱)، «تعامل امام رضا علیه السلام با فرقه واقفیه»، پژوهش‌های تاریخی، ش ۱۴، ۷۹-۹۸.
۱۸. صفری فروشانی، نعمت‌الله، (۱۳۸۸)، «فرقه‌های درون شیعی دوران امامت امام رضا علیه السلام (با تکیه بر فطحیه و واقفیه)»، طلوع، ش ۲۸، ۳-۲۲.
۱۹. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۹۵ق)، مجمع البحرین، تهران، المكتبة الرضویة.
۲۰. طوسی، محمدبن‌الحسن، (۱۴۱۱ق)، الغیبة، تحقیق: عبدالله طهرانی و علی احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ اول.
۲۱. _____ (۱۳۸۱ق)، الرجال، نجف، حیدریه.
۲۲. _____ (بی‌تا)، الفهرست، نجف، المكتبة المرتضویة.
۲۳. عطاردی، عزیزالله، (۱۴۰۶ق)، مسند الإمام الرضا علیه السلام، مشهد، مرکز البحوث لآستان القدس الرضوی.
۲۴. غروی نائینی، نهله و عبدالله میراحمدی سلوکروئی، (۱۳۸۷)، «گونه‌های مقابله با فرقه‌های کج‌اندیش در سیره امام رضا علیه السلام»، شیعه‌شناسی، ش ۲۳، ۶۵-۱۰۴.
۲۵. غلامعلی، مهدی، (۱۳۸۶)، «درآمدی بر غیبت نگاری»، حدیث‌اندیشه، ش ۳، ۳۸-۵۰.
۲۶. کجوری شیرازی، مهدی، (۱۳۸۲)، الفوائد الرجالیة، تصحیح: محمدکاظم رحمان‌ستایش، قم، دارالحدیث.
۲۷. کشی، محمد بن عمر، (۱۳۴۸)، رجال الکشی، مشهد، دانشگاه مشهد.
۲۸. کنی، ملاعلی، (۱۳۷۹)، توضیح‌المقال، تحقیق: محمدحسین مولوی، قم، دارالحدیث.
۲۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ق)، بحار‌الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۰. مدرسی طباطبایی، سیدحسین، (۱۳۸۶)، مکتب در فریاند تکامل، ترجمه: هاشم ایزدپناه، تهران، کویر، چاپ دوم.
۳۱. مظفری، محمدحیدر، (۱۳۸۹)، «مهدویت در واقفیه و موضع‌گیری امام رضا علیه السلام»، انتظار موعود، ش ۳۳، ۱۶۱-۱۸۶.
۳۲. ناصری، ریاض محمد حبیب، (۱۴۰۹ق)، الواقفیه دراسة تحليلیة، مشهد، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام.
۳۳. نجاشی، احمدبن علی، (۱۴۰۷ق)، رجال النجاشی، قم، جامعه مدرسین.
۳۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب، (بی‌تا)، الغیبة، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، طهران، مکتبه صدوق.
۳۵. نویختی، أبو محمد حسن بن موسی، (بی‌تا)، فریق‌الشیعة، تهران، المكتبة المرتضویة.